

معلمان روشنفکران تحول آفرین

محمد ملاکی

هر انسانی برای رشد و تعالی فکری و فرهنگی در هر سن و جایگاهی نیاز به معلم و راهنما دارد و به همین دلیل است که معلم جایگاه رفیعی داشته و بار معنایی و احترام عمیقی را می‌طلبد. بارها شنیده‌ایم که گفته‌اند معلم شمع است و دانش‌آموز پروانه یا معلمی شغل نیست، عشق است و در کارگاه عمومی آموزش، تنها میدان‌دار؛ معلم است که در حساس‌ترین نقطه ایستاده و با هنرمندی خاصی سعی دارد، وجود کودک و نوجوان را به ماده‌ای با ارزش تبدیل کند؛ ماده ارزشمندی که هیچ محک و سنجشی قادر به تعیین ارزش آن نیست. تمامی این تعریف و تمجیدها زمانی محقق می‌شود که یکی از ابزارهایی که در ساختار فکری و هدایتگری معلمان نقش بسزایی دارد در جامعه نهادینه شود. تئوری و نظریه از مهم‌ترین ابزار است که بر اساس نیاز محوری و مقتضیات زمان بر مبنای توسعه و رشد افکار بشر ارایه می‌شود. در سال‌های اخیر نظریات متعددی در باب تعریف نقش معلم در تعلیم و تربیت و طرح‌ریزی نظام تربیت معلم مطرح شده است و هر کدام بر بعدی از فعالیت معلم تأکید داشته‌اند. هر کدام از این نظریات سعی داشته‌اند تا با تکیه بر نظام فلسفی و تلقی خاصی از تعلیم و تربیت، به تعریف نقش معلم بپردازند و بایدها و نبایدهای تربیت معلم را مورد بحث و بررسی قرار دهند. در این زمینه می‌توان به نظریات فیلسوفان بزرگ تربیتی مثل جان دیویی، هرمان اچ. هورن و رابرتام. هاچینز اشاره کرد که هر کدام نقشی متفاوت را برای معلم تعریف می‌کنند. آنچه در این میان مورد تأکید است، وجود یک نظریه در زمینه تعریف نقش معلم در تعلیم و تربیت با بهره‌گیری از فلسفه تربیتی خاص و طرح‌ریزی نظام تربیت معلم بر مبنای آن است که می‌تواند نظام تربیت معلم را انسجام بخشد.

نظریه «معلمان به عنوان روشنفکران تحول آفرین»، «هنری آرماند ژيرو» یکی از نظریات مطرح در نظام تربیت معلم در سطح جهان است. ژيرو اولین متفکر تربیتی بود که با تعریف معلم به عنوان روشنفکر، نقش بنیادین او در تقابل با سیاست‌های تربیتی نئولیبرالیسم را مورد بحث قرار داد.

نظریه ژيرو مورد حمایت اکثر متفکران تعلیم و تربیت انتقادی قرار

گرفته است و امروزه به عنوان یکی از پروژه‌های بنیادین برای مبارزه با هژمونی نظام نئولیبرالیسم در جهان مطرح می‌شود. ژيرو معلم را به عنوان «روشنفکر تحول‌آفرین» می‌داند و این دیدگاه او در مورد معلم بسیار تاثیرگذار بوده است. این نقش معلمان، هم بعد سياسي دارد و هم بعد اخلاقي، معلمان در نقش سياسي خود، باید آنچه تدریس می‌کنند، روش تدریس خود و اهداف آموزشی را به صورت انتقادي به سوال بکشند و ارتباط آن با منابع قدرت را کشف و در نقش اخلاقي در مورد معیار ارزش دادن به فرهنگ‌ها و دانش‌های خاص تدبیر کنند. در نظر ژيرو معلمان به عنوان روشنفکران تحول‌آفرین دارای کارکردهایی در کلاس درس هستند که مبنای توسعه یافتگی به شمار می‌آیند.

اولین کارکرد: معلمان، روابط قدرت-دانش را درک می‌کنند: «ژيرو» همانند «گرامشي» مهم‌ترین نوع سلطه را سلطه فرهنگی می‌داند و یکی از ابزار تقویت سلطه بهره‌گیری از دانش است. معلمان روشنفکر با تحلیل روابط قدرت- دانش جنبه‌های سلطه‌گر و همچنین جنبه‌های آزادیبخشی آن را روشن می‌کنند و سعی در ایجاد مقاومت در برابر سلطه دارند البته رابطه قدرت- دانش دارای پویایی‌هایی برای رهایی‌بخشی است و معلمان با درک زمینه ایدئولوژیک محتواهای آموزشی می‌توانند آنها را نقد کنند و با رعایت تنوع منابع درسی (از قبیل منابع چاپی یا الکترونیکی) سلطه این محتواها را بشکنند.

کارکرد دوم: معلمان، برای احیای دموکراسی اجتماعي تلاش می‌کنند: در تعلیم و تربیت انتقادي ژيرو مدارس به عنوان محل‌های عمومي دموکراتیک نگریسته می‌شوند و نقش معلم در حقیقت احیای این نقش در مدرسه است. معلم باید تلاش کند تا کلاس درس خود را به محیطی برای گفت‌وگوی فرهنگی دانش‌آموزان تبدیل کند و تساهل و احترام متقابل فرهنگی را به آنها بیاموزد. رابطه معلم - شاگرد و شاگردان با هم، باید بر پایه روابط دموکراتیک باشد.

کارکرد سوم: معلمان، نقش معلمي خود را با نقش شهروندی خود در هم آمیزند: معلمان باید خود را به ایجاد عدالت اجتماعي و بنیان نهادن دموکراسی رادیکال متعهد کنند و در ارتباط منسجم با سایر معلمان و کارگزاران اجتماعي برای این هدف تلاش کنند. معلم به عنوان روشنفکر، پایه‌گذار و مقوم محیط‌های فرهنگی مخالف سلطه است.

کارکرد چهارم: معلمان، منبع مقاومت در مقابل هژمونی نظام سلطه‌اند: ژيرو مدارس را به عنوان نهادی می‌داند که در عین حال که نظام سلطه را بازتولید می‌کنند، می‌توانند منابعی برای مقاومت و

ایستادگی در برابر آن هم باشند. او تصور نظریه تطابق در مورد تمامیت سلطه در مدارس را رد می‌کند و معتقد است که مدارس می‌توانند به نهادهایی برای مقاومت در برابر این سلطه هم تبدیل شوند. او نقش معلم را در روند بازتولید نه منفعل و بلکه فعال می‌داند و معتقد است که معلمان امکان مقابله در برابر بازتولید روابط قدرت در مدارس را دارند.

کارکرد پنجم: معلمان، به عنوان کارگزاران فرهنگی‌اند: «ژیرو» معتقد است، مطالعات فرهنگی با دیدی پویا و همچنین کثرت‌گرا به فرهنگ، این امکان را برای معلمان ایجاد می‌کند تا روابط قدرت/ دانش و همچنین نحوه بازتولید فرهنگی نظام سلطه را بهتر درک کنند. مطالعات فرهنگی موقعیت‌گراست و سوالاتش بنا به موقعیت تغییر می‌کند. ژيرو، در این دیدگاه موقعیت‌گرایی در تربیت، دانش را به تجاربی که دانش‌آموزان با خود به کلاس می‌آورند، ربط می‌دهد و به معلمان فرصت می‌دهد تا از دانش‌آموزان خود بیاموزند و این دانش را با تدریس خود بیامیزند و دانش‌آموزان را برای گفت‌وگو با فرهنگها و احترام به آنها آماده می‌کنند.

کارکرد ششم: معلمان، مرزگذاران فرهنگ: «ژیرو» با بهره‌گیری از مطالعات فرهنگی، تعلیم و تربیت مرزی را مطرح می‌کند و معتقد است که معلمان باید مرزهای فرهنگی، سیاسی، قومیتی، نژادی که منجر به محرومیت گروه یا طبقه‌ای خاص می‌شود را در هم بشکنند. معلمان در این تلقی، ساختارشکنان (در معنای مثبت) فرهنگی‌اند و تلاش می‌کنند تا نابرابری‌های موجود در روابط قدرت را بشناسند و با توانمندسازی فرهنگهای حاشیه، به مقابله با آن بپردازند.

کارکرد هفتم: معلمان، ماهیت اجتماعی و سازهای دانش را درک می‌کنند: معلمان در پی تحلیل انتقادی محتواهای رسمی تعلیم و تربیتند تا مشخص کنند که این محتواها علایق چه کسانی را دنبال می‌کنند. معلمان منتقد، هیچ‌گاه محتوای درسی را مقدس نمی‌دانند و همیشه در پی کشف علایق این نوع محتواها هستند، خود انتقادگرند.

کارکرد هشتم: معلمان، به عنوان روشنفکران از محدودیت موضع خود آگاهی دارند: در حقیقت به عنوان روشنفکران عمومی برای آنها مهم است که نقششان به عنوان عامل انتقادی را به توانایی انتقاد سیاست‌های خودشان ربط دهند، در حالی که در گفت‌وگو با دیگر معلمان، مردم، کارگزاران فرهنگی و دانش‌آموزان دخیلند. یکی از ویژگی‌های مهم تعلیم و تربیت انتقادی، نقد مداوم درونی و بیرونی است.

معلمان باید نقد را به عنوان ابزاری مستمر در اختیار بگیرند و از این طریق پیامدهای فعالیتهای کلاسی و نحوه روابط خود با دانش‌آموزان را مورد نقد قرار دهند. مدارس را مکان‌هایی برای تولید معناهای سیاسی، شخصی و اجتماعی میدانند که معلم در آنها نقش محوری دارد و مصلحان انتقادی باید بیشتر روی تربیت معلم تمرکز کنند و «مربیان و معلمان باید خودشان را در تلاش‌های وسیع برای تغییر روابط نابرابر اقتصادی و اجتماعی که جامعه را تحت سلطه در آورده است، دخیل کنند.» امروزه آموزش و پرورش ما به شدت سیاستزده است و از نقش معلم خود در مدارس غافل، شدت این سیاستزدگی به حدی است که مدیر ارشدی که در یک دولت در راس نظام آموزشی بوده در دولت دیگری هیچ نقشی در نظام تعلیم و تربیت ندارد. در کشورهای توسعه یافته، در تربیت معلم به دو نقش او توجه می‌کنند: معلمان به عنوان مربی و نقش سیاسی معلمان. برای آنها به درستی تبیین شده که در وهله اول، معلمان به عنوان مربیان و آموزشگرانند و نقش سیاسی آنها مماس با نقش اول آنهاست و معلمان میدانند که به عنوان مربی باید به دانش‌آموزان کمک کنند تا هویت و صدای فرهنگی خود را تقویت و در نقش اساسی هم در خارج از مدرسه برای ایجاد شرایط بهتر تلاش کنند.

دکترای تخصصی علوم سیاسی
تحلیلگر مسائل سیاسی

م: ۰۰۰۰۰۰۰۰ : ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۱۲ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۱۴۰۳ ۰۰۰۰۰۰۰۰